

قسمت بیستم

اینان چه کسانی هستند که خداوند بر وجودشان مباهات و افتخار می‌کند؟
خداوند در این آیه شریفه که در صدر بحث ذکر کردیم، صفات بندگان صالح و شایسته خود را برمی‌شمارد تا ما بتوانیم با شناخت این صفات، آنان را نیز بشناسیم. آنان کسانی هستند که:

۱) «یحیهم» خداوند آنان را دوست دارد.

۲) «یحیونه» آنان نیز خدای خود را دوست می‌دارند.

۳) «اذلة علی المؤمنین» آنان در برابر همکیشان خود و مؤمنان خاضع و ذلول هستند.

۴) «اعزة علی الکافرین» در برابر کفر و کافران، ستم و ستم‌پیشگان و بت و بت‌پرستان، اینگونه افراد استوار، قائم، محکم و پیروزند.

۵) «یجاهدون فی سبیل الله» آنان در راه خدا نبرد و مجاهده می‌کنند و در این راه، هم مشقات مبارزه با نفس خویش و هم سختیهای نبرد با دشمن خارجی را تحمل می‌کنند.

۶) «لایخافون لومة لائم» آنان از هیچ اعتراضی و یا مسخره و تهدید و تطمعی باک ندارند.

اینان چه کسانی هستند؟ آیا ما آنان را تشخیص می‌دهیم؟ آیا تاریخ فقط افراد خاصی از ایشان سراغ دارد؟ و آیا صحیح است که ما رحمت خدا را محدود کنیم به اینکه فقط افراد مشخصی در صحنه تاریخ دیده می‌شوند که همچون ستاره‌های روشنی در این آسمان می‌درخشند؟

آیا تنها «مقداد» و «ابودر» و «سلمان» و «زراره» و «محمد بن مسلم» و «شیخ مفید» و «سید مرتضی» و سایر افراد این سلسله طیبه، مصداق این قوم هستند؟
ما معتقدیم اولیاء الله و علماء بالله هر چند که از مصداق بارز «وقعوا فی

اختلاف اسلام

دروادی محبت

آیه الله مشکینی

خداوند در عصر نزول قرآن، عده‌ای را تهدید می‌کند که اگر دین الهی را نپذیرند و قبول نکنند، خداوند دیگران را برمسند آنان می‌نشانند.

دین گاهی به معنای مطلق طاعت الله استعمال می‌شود: «مخلصین له الدین»^۱
گاهی نیز به معنای جزا و پاداش است: «مالک یوم الدین»^۲

در بسیاری از مواقع نزدیکین به مجموعه قوانینی اطلاق می‌شود که از جانب خداوند تبارک و تعالی برای هدایت خلق خدا نازل شده است. دین در این آیه بدین معناست.

اگر افرادی باشند که از برنامه ما که برای احیای بشر از روز نزول الی یوم القیمة نازل کرده‌ایم، اعراض کنند، ما کسانی را داریم که این نعمت را بپذیرند و در قلوب خود احکام و معارف ما را جای دهند.

«یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه سوف یأتی الله بقوم یحییهم و یحییونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء...»^۳

ای گروهی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دین خود مرتد شود بزودی خدا قومی را که (بسیار) دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان سرافکنده و فروتن و نسبت به کافران سرافراز و مقتدرند، به نصرت اسلام برمی‌انگیزد که در راه خدا جهاد کنند و در راه دین از نکوهش و ملامت احدی باک ندارند. این است فضل خدا که هر که را بخواهد عطا کند...

این آیه شریفه از آیات پرمحتوا، عظیم و عجیبی است که منطبق با دوستان و مؤمنان و بندگان شایسته پروردگار است. گویا

الرحيل الاول من السابقين التي الجنة» به شمار می روند، همه از کسانی هستند که در این آیه شریفه بحث از آنان رفته است.

ظاهر آیه دلالت دارد که هرکس متصف بدین صفات باشد از مصادیق این قوم است. برخی از دوستان اظهار می دارند که زندگی سخت است و دشواریها و ناراحتیها، فراوان. من به ایشان می گویم این ناراحتیها را به جان بخرید. خداوند می خواهد شما را بپذیرد و عشق و علاقه^۶ خویش را به شما بدین وسیله ابراز نماید.

در احوالات حضرت موسی کلیم الله می گویند که هرگاه فقیر و گرفتار می شد، با خرسندی می فرمود: «مرحبا بشعار الصالحین» و هرگاه درهای نعمت به روی او گشوده می شد، با ناراحتی می گفت: «خداوند! نکند می خواهی مرا قارون کنی که مقدمات آن را فراهم آورده ای؟»

شما در تاریخ ملاحظه می کنید که خداوند هر انسانی را بهتر بپذیرد، بیشتر در سختیها و ناراحتیها قرار می دهد.

درباره «شیخ طوسی» قدس الله سره گفته شده که «جلس علی کرسیه و یدرس الف» در بغداد بر کرسی درس نشسته و هزاران شاگرد از محضر فیض او بهره می بردند. ناگهان کارگزاران حکومت

*** در زیارت «جامعه کبیره» می خوانیم: «السلام علی محال معرفة الله... والتأمين في محبة الله» سلام بر آن دلهایی که محل حلول معرفة الله است، و سلام بر آنانکه به محبت خدا به گونه ای تمام و کمال دست یافته اند.**

ریختند و او را کتک زدند و از شهر بیرون کردند و آن کتابخانه عظیمی را که از ذخایر فرهنگ اسلام به شمار می رفت، در آتش سوزاندند.

اما او میبوس و دل سرد نشد بلکه به نجف مهاجرت کرد و به تأسیس حوزه علمیه در آنجا مبادرت کرد و آن موج خروشان هرگز از حرکت باز نایستاد.

خود را در طریق اخلاص بگذارید و به خدا عرضه کنید، آنگاه همه چیز بگیرد. اما مگر چنین معامله ای نصیب هرکسی می شود؟

آن عرب بیابانی از جلوی مسجدی عبور می کرد، صدای دلنوازی از درون مسجد شنید که او را برجای میخکوب کرد: «ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة»^۷ با خود اندیشید. عجب! خداوند جان و مال مرا می خرد و در عوض بهشت به من عطا می کند؟ بی تأمل گفت: «اتبع، قبلت، اشتریت».

خداوند! تبعیت نمودم و طرف این قرارداد واقع شدم. آنگاه بیان داشت: «لا اقبله ولا استقبله». خدا یا نه اقاله می کنم و درخواست فسخ این معامله می نمایم و نه اینکه اگر درخواست فسخی از طرف مقابل صورت پذیرد، تن درمی دهم.

درباب مراحل حُب گفته می شود که حُب سه مرحله دارد:

- ۱ - معرفت المحبوب.
 - ۲ - حب المحبوب.
 - ۳ - عشق المحبوب.
- اول عرفان الله است. عرفان النبی و عرفان الولی است: «اللهم عرفنی نفسك فانك ان لم تعرفنی نفسك لم اعرف نبيك. اللهم عرفنی رسولك فانك ان لم تعرفنی رسولك لم اعرف حجتك» اول معرفت است. تا معرفت نباشد، جذب و میل ایجاد نمی شود. پس از ایجاد محبت می توان آن را به کمال رسانید تا به مرحله عشق برسد. در



*** در باب مراحل حب گفته می شود که حُب سه مرحله دارد: معرفت المحبوب، حب المحبوب و عشق المحبوب.**



روایات، واژه عشق قلیل الاستعمال است. یعنی خیلی کم به کار رفته است. علت آن نیز این است که عشق عموماً در محبتهای دنیوی و مادی از قبیل پول و جاه و هوی و هوس و... استعمال می شود. از این رو در روایات از عشاق با عنوان «التامین فی محبة الله» یاد می شود. بدین جهت لغت نویسان عشق را «افراط محبت» معنا کرده اند.^۵

به مجنون گفتند این لیلی کیست که تو چنین علاقه ای به او داری؟ و این چه عشقی است که تو را دلپاخته او نموده است؟ شعری خواند عجیب و پرشور که آدمی را متنبه می سازد: «صغیرین نرعی البهم یا لیت اننا الی الان لم نکبر ولم یکبر البهم». من و او در اوان کودکی بزها و بزها را در چراگاه می چرانیدیم و به همراه یکدیگر بیابانگردی می کردیم. اما ای کاش نه من، نه او و نه بره ها هیچک بزرگ نمی شدیم که تا هنگام نفع صور در کنار یکدیگر باشیم. می گویند مجنون بیچاره را کتک زدند و کشان کشان به سوی کعبه بردند تا از عشق دنیوی خویش توبه کند. به او گفتند دامان کعبه را بگیر که: «استار الکعبة ظل الله» استار کعبه دامان حق است. این پرده را بگیر و بگوی: «البیت یتک و الضیف ضیفک» خدایا خانه، خانه تو و میهمان، میهمان توست. آنگاه با خضوع عرضه بداد: «اللهم اخرج

حب لیلی من قلبی». خداوند! حب و دوستی لیلی را از قلب و جان من بیرون بیاور. اونگاهی کرد، آهی کشید و گفت: «اللهم زد فی قلبی حب لیلی». خداوند محبت لیلی را در قلب من افزون فرما.

چرا ما به محبت‌های خود جهت نمی‌دهیم و آن را مختص خدا و اولیای او نمی‌نماییم؟ نزد مرحوم «شیخ ابوالقاسم قمی» صاحب کتاب قوانین - این مرد جلیل‌القدر که دارای مقام کشف و کرامت بود - شعری از «شیخ بهایی» رحمه الله خواندند. ایشان غش کرد و بیهوش شد. شعر خطاب به حضرت حجت صلوات الله و سلامه علیه است:

عشاق جمالك احترق
فی بحر صفاتك قد غرق
عشاق جمال تومی سوزند و در دریای
لابتاهای صفات تو غرق می‌شوند.

«ولکن الله حبيب الایمان و زینة فی قلوبکم»^۶ خداوند ایمان را محبوب شما و زینت قلوبتان قرار داد.

قدر نعمت هدایت و ایمان را بدانید. هر قطره از اشک چشم شما که در شامگاه از خوف خدایتعالی جاری شود، روحتان را اوج می‌دهد و باعث افزایش مقامات معنوی شما می‌شود.

مرحوم کلینی بیست سال زحمت کشید، از این شهر به آن شهر رفت و دو جلد کتاب نوشت که محصول قسمت عمده‌ای از دوران پرنمر عمر او بود. حتی شنید در فلان شهر مردی کلام حقی از معدن نبوت و امامت فرا گرفته است، فرسنگها پیاده‌روی کرد تا او را یافت و آن حدیث را به دست آورد و کتابش تکمیل شد. آنگاه نام آن را «کافی» گذاشت. این مفهوم واقعی محبت است.

اما هر چه محبت افزونتر و مقام انسان والاتر باشد، سقوطش به مراتب تکانه‌دهنده‌تر است. سقوط از یک دیوار مرتفع کم‌عرض

یقیناً دشوارتر از سقوط از یک دیوار کم‌ارتفاع سهل‌العبور است.

با خدا باشید، توکل به خدا کنید و بدانید مقام شما والا است، اگر خود آن را به خطر نینداخته و دچار خدشه نسازید.^۷

فی الجملة از این مرحله عشق که «تامین فی محبة الله» بدان دست یافته‌اند به عنوان «تیم» تعبیر می‌کنند که حضرت امیر نیز در دعای کمیل از آن چنین یاد می‌کند: «واجمل لسانی بذكرك لها و قلبی بحبك متیما». خداوند! زبان مرا به ذکر و یاد خویش گویا بگردان و دوستی و غلغله خود را در قلب من جایگزین فرما.

در احوالات «موسی بن عبدالله»

می‌نویسند که روزی وارد سامرا شد - این نام را از این جهت بر سامرا گذارده‌اند که هر کس وارد آن شود، خوشحال می‌شود «سُر من راه» - و سراغ خانه امام هادی علیه‌السلام را گرفت. محله‌ای را به او معرفی کردند به نام «عسکریه» که عموماً فقرا در آن زندگی می‌کردند.

عسکریه تبعیدگاه دو امام بزرگوار شیعه است - امام هادی و امام عسکری

هر چه محبت افزونتر و مقام انسان والاتر باشد، سقوطش به مراتب تکانه‌دهنده‌تر و خطرناکتر است.

عليهما السلام - که بدین جهت آنان را عسکرتین می‌نامند.

موسی بن عبدالله خدمت امام هادی علیه‌السلام رسید و عرضه داشت: «مولای علمنی قولاً بلیفاً و کلاماً فصیحاً از ورکم



* در روایات واژه عشق خیلی کم به کار رفته است، از این رو از عشاق یا عبارت «تامین فی محبة الله» یاد می‌شود.



بذلك حيث ما اردت». یابن رسول الله، کلامی بلیغ و فصیح به من یاد بده که هر وقت خواستم بتوانم با آن شما را زیارت کنم.

در این جا بود که امام هادی زیارت «جامعه کبیره» را به موسی بن عبدالله تعلیم کرد.^۸ زیارت «جامعه» تنها یک زیارت معمولی نیست، سراپا معرفی مقام ولایت و امامت است که اگر انسان این زیارت را نخواند و به مفاهیم آن پی نبرد، هرگز امامت را در نمی‌یابد.

در این زیارت می‌خوانیم: «السلام علی محال معرفة الله... والتامین فی محبة الله». سلام بر آن دل‌هایی که محل حلول معرفت الله است و سلام بر آنانکه به محبت خدا به طور تمام و کمال دست یافته‌اند.

خوشا به حال آن بنده‌ای که وقتی قرآن و ادعیه را می‌خواند، اگر به آیه یا جمله‌ای از جنت و فردوس برسد، شوق به لقای آن پیدا کند و اگر به عنوانی از جهنم برخورد کند، خود را از مقدمات آن برحذر دارد.

خود را با قرآن پیوند بزنید و راه و رسم زندگی و هدایت را از قرآن بجویید. درسوره حمد می‌خوانیم: «اهدنا الصراط المستقیم». خدایا ما را به راه مستقیم هدایت فرما. ما هدایت چه کسانی را به همراه خود در این آیه شریفه از خدا می‌خواهیم؟ و این ضمیر «متکلم مع الغیر» شامل چه افرادی می‌شود؟

خداوند، من به درگاه تو آمده‌ام و حرف بزرگی دارم. من هدایت همه انسانها را از تو می‌خواهم.

«ما خلقکم ولا بعثکم الاکنفس واحدة»؛ برای خدا آفریدن یک پشه و یا میلیاردها انسان و موجودات دیگر تفاوتی نمی‌کند و اگر کسی گمان کند که یکی از دیگری آسانتر است، کفر ورزیده و خدا را نشناخته است.

خدایا من به تنهایی به حضور ملکوتی تو آمده‌ام و می‌خواهم تمام انسانهایی را که در این کره خاکی زندگی می‌کنند، به راه راست هدایت فرمایی.

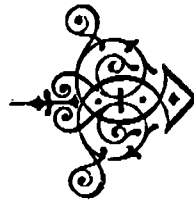
در دعا قناعت نمی‌توان کرد. امام زین العابدین علیه‌السلام روش دعا کردن را به ما می‌آموزد. در این جملات دقت کنید: «اللهم اغفر لعلینا و میتنا و شاهدنا و غایبنا و ذکرتنا و اتاننا و صغیرنا و کبیرنا و حرمتنا و مملوکتنا».

این جملات را بنویسید و هر روز بخوانید که ابتدا برنامه زندگی عاشقان لقاء الله است و الگویی زندگی کسانی است که می‌خواهند خود زنده شوند و ملتی را احیا کنند.

«عمیت عین لا یریک لنفسه رفیقا» کور باد آن چشمی که تو را همواره مراقب نفس خویش نبیند. کلام، خود دلالت دارد که از آن سید شهیدان عالم حضرت حسین بن علی سلام الله علیه است. آنگاه حضرت می‌فرماید: زیانکار است آن کسی که: «لم تجعل له من حبک نصیبا» حفظ و افری از محبت تو پیدا نکرده است.

علامت این محبت چیست؟ این است که اگر به مال و منالی و یا پست و مقامی و یا راز و رمزی دست یافتی، بتوانی خود را در برابر شرع مهار کنی و افسازنفس خویش را در دست خود بگیری. اگر چنین شد، زهی سعادت. والا نصیبی از محبت در وجود تو قرار داده نشده است.

حیث زنگر



مهر و محبت

﴿ تَوَاصَلُوا وَتَبَارَؤْا وَتَرَاحَمُوا وَتَعَاطَفُوا. (حضرت صادق «ع»)

به هم پیوندید و به هم نیکی کنید و به هم مهربان باشید و برای هم دلسوزی کنید.

﴿ إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَأَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَعَمِلُوا الْحَقَّ. (حضرت علی «ع»)

تمام مردم روی کره زمین مشمول رحمت و فیض الهی هستند، مادامی که به این سه اصل اساسی عمل کنند: بشردوست باشند، در امانتها خیانت نکنند و عملاً پیرو حق و عدالت باشند.

﴿ لَا تَحْمِلَنَّ الشَّقِيقَةَ عَلَىٰ آهْلِكَ وَوَلَدِكَ عَلَىٰ الدُّخُولِ فِي الْمَعَاصِي وَالْحَرَامِ. (حضرت رسول اکرم «ص»)

مبادا مهر و محبت نسبت به زن و فرزند، تو را وادارد که در محیط گناه قدم بگذاری و دامن خویش را به حرام بیالایی.

﴿ هَلِ الْدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟ (حضرت صادق «ع»)

آیا حقیقت دین، جز محبت و دوستی چیز دیگری است؟

﴿ الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَظَلَاقَةُ الْوَجْهِ مَكْتَسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَفَرْبَةٌ مِنَ اللَّهِ. (حضرت باقر «ع»)

بشاشت و گشاده روئی در برخورد های اجتماعی، مایه جلب محبت مردم و قرب به خداوند است.

﴿ ثَلَاثٌ يُضْفَيْنَ لَكَ وَدَأْخِيكَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقَيْتَهُ وَتُوسِّعَ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ وَتَدْعُوهُ بِأَحَبِّ أَسْمَائِهِ إِلَيْهِ. (حضرت رسول اکرم «ص»)

سه چیز محبت دوست را خالص می‌کند: وقتی او را دیدی سلامش کنی، در مجلس جای او را باز کنی و او را به بهترین نامهایش بخوانی.

بی نوشتها:

- ۱ - سوره مائده، آیه ۵۴.
- ۲ - بقره، آیه ۵.
- ۳ - سوره فاتحه الكتاب، آیه ۳.
- ۴ - سوره توبه، آیه ۱۱۱.
- ۵ - «العشق افراط الحب ومنه عفاف ومنه داره».
- ۶ - سوره حجرات، آیه ۷.
- ۷ - «واتم الاعلون ان کتم مؤمنین» - سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.
- ۸ - سند زیارت جامعه کبیره، در بحار الانوار، جلد ۱۰۲، صفحه ۱۲۷ مذکور است.
- ۹ - سوره فاتحه الكتاب، آیه ۶.
- ۱۰ - سوره لقمان، آیه ۲۸.

